

ساخت غیر شخصی در گیلکی شهرستان لنگرود

محدثه رستمی سماک^{۱*}، علی درزی^۲، مریم دانای طوسی^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

پذیرش: ۹۴/۱/۲۴

دریافت: ۹۳/۹/۱۷

چکیده

در پژوهش حاضر به بررسی ساخت های غیر شخصی در گویش گیلکی شهرستان لنگرود در چهارچوب نظریه کمینه‌گرا می‌پردازیم. هدف از این پژوهش، تعیین ماهیت عنصر غیر فعلی و نحوه اطلاق حالت به گروه اسمی ابتدای این جملات و تبیین جایگاه زیرساختی و روساختی این سازه است. بررسی داده‌های گیلکی نشان می‌دهد که ساخت‌های غیر شخصی قالبی، دارای گزاره مرکب‌اند و فعل آن‌ها از نوع نامفعولی است. عنصر غیر فعلی به‌عنوان هسته گزاره، نقش معنایی تجربه‌گر به گروه اسمی ابتدای جمله اعطا می‌کند. این گروه اسمی در حقیقت متمم حرف اضافه پسایند «را» است و با آن یک گروه حرف اضافه‌ای تشکیل می‌دهد و در زیرساخت نحوی، در جایگاه شاخص گروه اسنادی (محمول غیر فعلی) ادغام می‌شود. به اعتبار آزمون‌های فاعلی، این گروه حرف اضافه‌ای در روساخت نحوی به جایگاه شاخص گروه زمان حرکت نمی‌کند و به همین خاطر گیلکی فاقد فاعل کوئرکی است. از این‌رو، گروه حرف اضافه‌ای را مبتدای روساختی در نظر می‌گیریم.

واژگان کلیدی: ساخت غیر شخصی قالبی، گویش گیلکی، نشانه «را»، فاعل کوئرکی، عنصر غیر فعلی.

۱. مقدمه

از جمله قالب‌های بیان جمله که توجه زبان‌شناسان را به خود جلب کرده، ساخت غیر شخصی^۱ است. این ساخت‌ها به‌عنوان الگوهای گفتاری و نوشتاری کوتاه، دارای ساختار و

* نویسنده مسئول مقاله:
Email: rostami_m@alumni.ut.ac.ir

مقاله برگرفته از پایان‌نامه است.



قالب مشخصی هستند؛ گروه اسمی ابتدای جمله در شخص و شمار با فعل مطابقت ندارد و فعل به صورت سوم شخص مفرد است. موضوع پژوهش حاضر ساخت‌های غیر شخصی گویش گیلکی شهرستان لنگرود است. این ساخت دارای سه عنصر اساسی زیر است:

- یک گروه اسمی به همراه نشانه «ra=rā» (تکواژگونه‌های «را») و یا یک ضمیر دارای حالت برایی^۲؛

- اسم‌ها و یا صفت‌هایی مانند گشنه، تشنه، خواب، خوش، بد، سرد، گرم و غیره؛

- همکردهایی مانند gitən (گرفتن)، bo:n (بودن)، haman (آمدن) و غیره.

جملهٔ «۱. الف» و معادل گیلکی آن (ب) نمونه‌ای از ساخت غیر شخصی قالبی هستند:

۱. الف) بچه‌ها از آن خوششان می‌آید.

zak-on-ə	un-ə	je	xoš	han-ə
kid-PL-rā	that-EZ	from	like	come-3SG

دادهٔ زبانی بالا نشان می‌دهد که در گیلکی میان جزء غیر فعلی و فعل، پی‌بست ضمیری وجود ندارد و تطابق میان فاعل و فعل نیز به چشم نمی‌خورد. سازهٔ ابتدای جمله، اگر ضمیر باشد، این ضمیر با حالت برایی تظاهر می‌یابد و در صورت وجود اسم، این اسم با نشانهٔ «را» همراه است. تکواژگونه‌های «را» در گیلکی به صورت پسوند [-ə]، [-e] و [-rə] است.

بسیاری از زبان‌شناسان همچون کریمی (1990)، قمشی (1996) و واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) ساخت‌های غیر شخصی را دارای گزارهٔ مرکب و فاعل ظاهری را مبتدا می‌دانند، اما دبیرمقدم (۱۳۷۶) و صدیقی (2001) فعل این جمله‌ها را ساده و فاعل ظاهری را فاعل نحوی می‌پندارند؛ این در حالی است که درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳) در گویش گیلکی، فاعل ظاهری را یک گروه حرف اضافه می‌دانند که مفعول زیرساختی و فاعل روساختی است.

حال با این توضیحات، برآنیم که در این مقاله با استفاده از روش کیفی با رویکرد نظریهٔ داده‌بنیاد^۳ و در چهارچوب نظریهٔ کمینه‌گرا، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که:

الف. ماهیت عنصر غیر فعلی در ساخت غیر شخصی گیلکی چیست؟

ب. نحوهٔ اطلاق حالت به گروه اسمی همراه با «را» چگونه است؟

و سپس به جایگاه زیرساختی و روساختی این سازه می‌پردازیم.

فرضیهٔ پژوهش این است که در ساخت غیر شخصی گیلکی، گروه اسمی همراه با «را»

یک گروه حرف اضافه‌ای است که در آن «را» به‌عنوان هسته این گروه، مشخصه حالت برایی گروه اسمی را بازبینی می‌کند. گزاره مرکب است و عنصر غیر فعلی، هسته یک گروه اسنادی است.

ابتدا در بخش دوم پیشینه مطالعاتی پژوهش را ارائه می‌دهیم. در بخش سوم، مبانی نظری مطرح می‌شود. سپس توضیحی مختصر از گویش گیلکی ارائه خواهیم داد. بخش پنجم به ماهیت نشانه «را» می‌پردازد. در بخش ششم و هفتم تعیین می‌شود که گروه اسمی ابتدای این جملات مبتدا است یا فاعل کوثرکی (فاعل ساختاری دارای حالت غیر فاعلی). در بخش هشتم، ماهیت عنصر غیر فعلی مشخص می‌شود و بخش نهم نیز به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. تحلیل‌های ارائه‌شده درباره ساخت‌های غیر شخصی

صدیقی (۲۰۰۱) آزمون‌های فاعلی را (ویژگی‌هایی که یک عنصر با دارا بودن آن‌ها، فاعل تلقی می‌شود) که سیگرسون^۴ (۲۰۰۴ & ۲۰۰۰) مطرح کرده بود، برای جملات غیر شخصی فارسی به کار برد. او نشان داد که برخی از این آزمون‌ها مانند حالت‌دهی استثنایی^۵، ارتقای فاعل به فاعل^۶ و ساخت کنترلی^۷ به دلیل فقدان بند مصدری درونه در زبان فارسی، نمی‌توانند به کار روند. البته باید در نظر داشت که در زبان فارسی، اگرچه بند پیرو مصدری وجود ندارد با این حال نمی‌توان منکر وجود ساخت کنترلی شد. بسیاری از زبان‌شناسان از جمله کریمی (۲۰۰۵) نشان داده‌اند که در فارسی ساخت کنترلی وجود دارد. همچنین از آنجا که در فارسی برای سؤالی کردن جملات، فاعل و فعل جابه‌جا نمی‌شوند، صدیقی از آزمون جابه‌جایی فاعل و فعل^۸ استفاده نمی‌کند. وی برای گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی فارسی، تنها به دو آزمون انعکاسی‌سازی^۹ و کاهش هم‌پایه^{۱۰} بسنده می‌کند؛ برای مثال نشان می‌دهد که در جمله شخصی، فاعل دارای حالت فاعلی مرجع ضمیر مشترک «خودم» واقع می‌شود و به عبارتی توانایی انعکاسی‌سازی دارد؛ در حالی که گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی قادر به انعکاسی‌سازی ضمیر مشترک نیست. وی جمله بدساخت «۲» را شهادی بر این ادعا می‌آورد:



۲. * من دست خودم دردم گرفت (Sedighi, 2001: 50).

با توجه به داده‌های زبان فارسی در آزمون‌های فاعلی، صدیقی نتیجه می‌گیرد که فاعل ظاهری ساخت‌های غیر شخصی قالبی، رفتاری مشابه فاعل‌های دستوری از خود نشان نمی‌دهد، از این رو، نه تنها فاعل نیست، بلکه فاعل کوئرسی نیز محسوب نمی‌شود. وی گروه اسمی ابتدای این جملات را دستخوش فرآیند مبتداسازی ضمیرگذار^{۱۱} تلقی می‌کند. از نظر او این گروه اسمی در جایگاه شاخص گروه مبتدا تولید می‌شود و با پی بست ضمیری هم‌نمایه است. این گروه اسمی دیگر نمی‌تواند گزینه مناسبی برای برآورده کردن اصل فراقکنی گسترده (EPP) باشد. بنابراین صدیقی عنصر غیر فعلی را فاعل جمله در نظر می‌گیرد تا اصل فراقکنی گسترده را برآورده سازد و این‌گونه سوم شخص بودن فعل را نیز توجیه می‌کند.

کریمی (2005) در بحث از ساخت‌های بدون فاعل^{۱۲} در زبان فارسی، به جملات غیر شخصی اشاره می‌کند. او این ساخت‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند. وی گروه نخست را ساخت‌های ملکی جدایی‌ناپذیر^{۱۳} می‌نامد که در آن فعل سوم شخص مفرد است و گروه حرف تعریف اختیاری ابتدای جمله با پی‌بستی که به عنصر غیر فعلی متصل شده، هم‌مرجع است:

۳. (من) گرسنمه (Karimi, 2005: 78).

هم‌نمایی گروه تعریف با پی‌بستی ضمیری و عدم مطابقت آن با فعل، حاکی از آن است که گروه تعریف نمی‌تواند فاعل نحوی جمله باشد. کریمی گروه دوم ساخت‌های بدون فاعل را ساخت‌های شبه‌ملکی جدایی‌ناپذیر^{۱۴} می‌نامد و برای آن جمله «۴» را مثال می‌زند:

۴. (من) از این رنگ خوشم می‌آید (Ibid: 83).

به باور وی جمله بالا با جمله‌های گروه نخست، ویژگی‌های مشابهی دارند. تنها وجه تفاوت آن‌ها در فعل سبک است؛ در این ساخت‌ها فعل سبک، یک فعل ربطی نیست. او ادعا می‌کند ساخت‌های بدون فاعل در هر دو گروه فاقد فاعل نحوی هستند و چون زبان فارسی پوچ‌واژه آشکار ندارد (برای پوچ‌واژه نهان نیز شواهدی یافت نشد)، بنابراین حتی نمی‌توان در جایگاه فاعل این جملات، پوچ‌واژه متصور شد (Ibid: 94). او معتقد است گروه حرف تعریف اختیاری، در نهایت به‌عنوان مبتدای جمله عمل می‌کند و در جایگاه شاخص گروه زمان ظاهر می‌شود. از دیدگاه وی شاخص گروه زمان در فارسی، یک جایگاه غیر

موضوع و محل فرود عناصر مبتداسازی شده است.

واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) ساخت‌های غیر شخصی گویش گیلکی را دارای گزاره مرکب می‌داند و فعل آن‌ها را از نوع نامفعولی در نظر می‌گیرد که تنها شامل گروه فعلی درونی (VP) و فاقد گروه فعلی سبک بیرونی (vP) است. از نظر وی فاعل ظاهری همراه با «را» بیانگر یک گروه نقشی حالت^{۱۵} (KP) است که در آن «را»، هسته گروه حالت است. این گروه حالت به گروه فعلی افزوده می‌شود. فاعل منطقی در جایگاه شاخص گروه فعلی تولید می‌شود و سپس به جایگاه شاخص گروه حالت حرکت می‌کند تا در رابطه شاخص- هسته حالت مفعولی (حالت غیر فاعلی) خود را بازبینی کند و در نهایت به جایگاه شاخص گروه نقشی مبتدا می‌رود. یک گروه اسنادی، متمم هسته فعل است که در جایگاه شاخص آن (-Spec PredP)، یک ضمیر ناملفوظ (pro) قرار دارد و با فاعل ظاهری هم‌نمایه است.

درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳) فعل جملات غیر شخصی گیلکی را از نوع افعال روان‌شناختی می‌دانند. افعال روان‌شناختی در چهارچوب زیرمقوله‌ای خود تنها به یک موضوع درونی با نقش معنایی تجربه‌گر نیاز دارند. طبق تعمیم بورتسیو^{۱۶} (1986)، این افعال نامفعولی هستند و در زیرساخت، موضوع بیرونی نمی‌پذیرند و قادر به اعطای نقش معنایی به فاعل خود نیستند و از این رو نمی‌توانند حالت ساختاری مفعولی به متمم درونی خود اطلاق کنند. اما با وجود این، به دنبال گروه اسمی ابتدای جملات مورد بحث نشانه «را» ظاهر می‌شود. در تبیین این موضوع، آن‌ها نشان دادند که در گیلکی نوعی تبادل و تعویض میان «را» و برخی حروف اضافه وجود دارد و فاعل ظاهری همراه با «را» در ابتدای جملات غیر شخصی گیلکی، درحقیقت یک گروه حرف اضافه‌ای است که مفعول زیرساختی و فاعل روساختی است. آن‌ها فرض می‌کنند هرچند افعال نامفعولی قادر به اطلاق حالت ساختاری نیستند، توانایی اطلاق حالت ذاتی^{۱۷} به موضوع درونی خود را دارند. به همین سبب فاعل ظاهری در ساخت‌های غیر شخصی با حالت غیر فاعلی (حالت کوثرکی) تظاهر می‌یابد. آن‌ها از تقابل جایگاه فراقید^{۱۸} و فروقید^{۱۹} به عنوان شاهی برای اثبات وجود فاعل کوثرکی در گیلکی استفاده می‌کنند. از نظر ایشان جمله «۵» بدساخت است؛ زیرا تظاهر فروقید «خیلی» در ابتدای جمله نشان می‌دهد که گروه اسمی ابتدای ساخت‌های غیر شخصی، درون گروه فعلی



باقی مانده و به جایگاه شاخص گروه زمان حرکت نکرده است:

5. *_{VP}[xeyli Hasən-ə gušna].

«خیلی حسن گرسنه است» (درزی و دانای طوسی، ۱۳۸۳: ۲۶).

با این حال، از نظر نگارنده، جمله «۵» کاملاً خوش‌ساخت، اما نشان‌دار است و اطلاعات افزوده‌ای چون تأکید را به شنونده منتقل می‌کند. به پیروی از هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) بازنمایی «۶» را برای جملات گویش گیلیکی در نظر می‌گیریم:

6. [CP [(TopP) [(FocP) [(TopP) [TP [vP]]]]]].

بر این اساس جمله «۵» کاملاً دستوری است و در آن فروقید «خیلی» در تقابل با فروقیدی همچون «اندکی» یا «کمی»، در جایگاه شاخص گروه تأکید قرار گرفته و جمله را دارای خوانش نشان‌دار کرده است. سازه «حسن» می‌تواند پایین‌تر از گروه تأکید در جایگاه شاخص گروه مبتدا تظاهر یابد. بنابراین سلسله‌مراتب فرافکن‌های جمله «۵» را می‌توان به صورت «۷» در نظر گرفت:

7. CP > FocP > TopP > TP > vP

درزی و دانای طوسی (نک. همان: ۲۶) در استدلالی بر پایه صورت‌های جانشین معتقدند که در گیلیکی زنجیره ham hito که معادل «هم همین‌طور» در فارسی است، جایگزین کل جمله به‌جز فاعل می‌شود. از این رو، جمله شخصی «۸» و جمله غیر شخصی «۹» را که در آن‌ها صورت جانشین، جایگزین کل جمله به‌جز فاعل شده است، خوش‌ساخت می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که فاعل ظاهری ساخت‌های غیر شخصی، رفتار فاعل‌های دستوری را دارد:

8. Ali Hasən-ə kitab hada, Huseyn ham hito.

«علی به حسن کتاب داد، حسین هم همین‌طور».

9. Hasən-ə gušna, Məryam-ə ham hito.

«حسن گرسنه است، مریم هم همین‌طور» (درزی و دانای طوسی، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۷).

با این وجود، شواهد زبانی حاکی از آن است که صورت جانشین ham hito تنها سبب حفظ سازه فاعل در جمله نمی‌شود، بلکه می‌تواند جایگزین کل جمله، به‌جز مفعول صریح و مفعول غیر صریح و مبتدا نیز بشود. در جمله «۱۰» با حضور صورت جانشین، کل جمله حتی سازه فاعل حذف شده و تنها سازه مبتدا باقی مانده است:

11.

_{TopP} [Kitab-ə [book-rā]]	_{TP} [Ali vit-ə]], [Ali take.PST-3SG]]	_{TopP} [daftər-ə [notebook-rā]]	ham hito too
--	--	---	-----------------

«کتاب را علی برداشت، دفتر را هم همین‌طور».

بر این اساس در جمله «۹»، تظاهر صورت جانشین و در نتیجه، حذف کل جمله به جز سازهٔ *Məryam-ə*، نمی‌تواند مؤید فاعل بودن این سازه باشد؛ زیرا ممکن است این سازه مبتدا واقع شده باشد. با توجه به آنچه گفته شد، این‌گونه می‌نماید که استدلال‌های محکمی در حمایت از فرضیه‌ای که بر مبنای آن گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی، فاعل ساختاری باشد، وجود ندارد. در ادامه با مشخص کردن نقش «را» در ساخت‌های مورد مطالعه، جایگاه زیرساختی و روساختی گروه اسمی را تعیین خواهیم کرد.

۳. مبانی نظری

نظریهٔ کمینه‌گرایی چامسکی (1995)، با هدف کاهش و تحدید ابزارهای توصیفی غیر ضروری جهت ساده‌تر شدن دستور جهانی، به دنبال کشف اصول کلی دستور جهانی و پارامترهای زبان‌های مختلف است. بر مبنای این نظریه، هر عنصر واژگانی در واقع مجموعه‌ای از مشخصه‌های آوایی، معنایی و صرفی- نحوی است که هویت عنصر واژگانی را تشکیل می‌دهند. مشخصه‌های صرفی- نحوی می‌توانند تعبیرپذیر^{۲۰} و یا تعبیرناپذیر باشند. مشخصه‌های تعبیرپذیر مانند مشخصهٔ زمان^{۲۱} روی هستهٔ زمان بر تعبیر معنایی جمله اثر می‌گذارند؛ در حالی که مشخصه‌های تعبیرناپذیر نظیر مشخصهٔ حالت^{۲۲} و یا مشخصهٔ تطابق^{۲۳} با فاعل روی فعل، دارای محتوای معنایی نیستند و باید در جریان اشتقاق، بازبینی^{۲۴} و حذف شوند. مشخصه‌ها دو دسته‌اند: قوی و ضعیف. بازبینی مشخصه‌ها از طریق مطابقت^{۲۵}، در واقع بازبینی از طریق رابطهٔ سازه‌فرمانی^{۲۶} است. بدین ترتیب اگر دو عنصر که یکی دارای مشخصهٔ تعبیرپذیر [F] و دیگری دارای مشخصهٔ تعبیرناپذیر متناظر [uF] است، در رابطهٔ سازه‌فرمانی قرار گیرند، عنصری که مشخصهٔ تعبیرناپذیر دارد، مشخصهٔ تعبیرپذیر عنصر دیگر را جذب^{۲۷} کرده و مشخصهٔ تعبیرناپذیر خود را حذف می‌کند. بازبینی از طریق مطابقت بر بازبینی از طریق حرکت^{۲۸}، برتری دارد؛ چراکه حرکت سازه‌ها هزینه‌بر است. در نظریهٔ کمینه‌گرا، حرکت‌های آشکار فقط به دلیل بازبینی مشخصه‌های قوی قبل از رسیدن به نقطهٔ بیان^{۲۹} صورت می‌گیرند. از آنجا که بازبینی عمدتاً در رابطهٔ شاخص- هسته^{۳۰} و هسته-



هسته^{۳۳} رخ می‌دهد، بنابراین بعضی از عناصر برای بازبینی مشخصهٔ تعبیرناپذیر خود ناچار به حرکت به جایگاه شاخص هستهٔ کاونده^{۳۴} و یا اتصال^{۳۳} به آن هستند.

۴. گویش گیلکی

گیلکی دنبالهٔ یکی از شاخه‌های زبان فارسی میانه (پهلوی اشکانی) است و جزء زبان‌های شمال غربی ایران و در مجموع زبان‌های کاسپین به شمار می‌رود. این گویش سه گونهٔ عمده دارد که عبارت‌اند از: گونهٔ بیه‌پس (گویش نواحی غرب سفیدرود، مانند رشت، فومن)، گونهٔ بیه‌پیش (گویش نواحی شرق سفیدرود، مانند لاهیجان، لنگرود) و گونهٔ گالشی (گویش مناطق کوهستانی جنوب گیلان). این گویش در جملات شخصی ضمیرانداز است و وندهای مطابقه، روی فعل، شخص و شمار فاعل را مشخص می‌کنند. ترتیب زیربنایی و بی‌نشان کلمات اصلی جمله به صورت SOV (فاعل- مفعول- فعل) است. گروه فعلی، گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای هسته- پایان^{۳۵} هستند. ضمایر شخصی منفصل در گویش گیلکی، چهار حالت فاعلی^{۳۶}، مفعولی رای^{۳۶}، مفعول برای^{۳۷} و حالت ملکی یا اضافی^{۳۸} را دارند.

جدول ۱. ضمایر شخصی منفصل در گیلکی

Table 1. Guilaki Pronuns

حالت ملکی / اضافی	حالت مفعولی رای و مفعول برای	حالت فاعلی	ضمایر شخصی منفصل
mi	ma	mu	اول شخص مفرد
ti	ta	tu	دوم شخص مفرد
un-ə	un-ə	un	سوم شخص مفرد
am-ə	amə-rə	amu	اول شخص جمع
šim-ə	šamə-rə	šamu	دوم شخص جمع
išon-ə / ušon-ə	išon-ə / ušon-ə	išon/ušon	سوم شخص جمع

۵. ماهیت نشانه «را» در گیلکی

همان‌طور که پیشتر مطرح شد، تظاهر تکواژ «را» در گیلکی به صورت [-ə]، [-e]، و [-rə] است. این تکواژ کاربردهای مختلفی دارد که یکی از آن‌ها نشانه حالت ساختاری مفعولی رایبی است. برای مثال در جمله «۱۱»، فعل «دیدن» به گروه اسمی «حامد» حالت مفعولی اعطا می‌کند؛ به عبارت دیگر، مشخصه تعبیرناپذیر حالت مفعولی (uACC) این گروه اسمی را بازبینی می‌کند و پسوند [-ə] به دنبال سازه Hamed نشانگر حالت ساختاری مفعولی است:

11.	Mohammad	Håmed-ə	bid-ə
	Mohammad	Hamed.ACC-rā	see.PST-3SG

«محمد حامد را دید».

افزون بر این، «را» در گیلکی نشانگر مشخص‌بودن^{۳۹} است در جمله «۱۲» را به دنبال گروه اسمی قیدی که یک فعل لازم را توصیف می‌کند، آمده است:

12.	imruz-ə	xo:nə	isen-əm
	Today- rā	home	stay-1SG

«امروز رو خونه می‌مونم».

از دیگر کاربردهای تکواژ «را» در گیلکی، حرف اضافه‌بودن آن است. حرف اضافه «به» در گیلکی معادل دیگری غیر از تکواژگونه‌های «را» ندارد. در جمله «۱۳»، «را» به صورت پسوند [-ə] با گروه اسمی «حامد» تشکیل گروه حرف اضافه‌ای (Hamed-ə) داده و در نقش مفعول غیر مستقیم به کار رفته است:

13.	Håmed-ə	bo:t-əm
	Hamed.DAT- rā	tell.PST-1SG

«به حامد گفتم».

در این امر که تکواژ «را» می‌تواند علاوه بر نشانه حالت ساختاری مفعولی و نشانه مشخص‌بودن، به‌عنوان حرف اضافه پسایند نیز به کار رود، دلایلی وجود دارد؛ نخست این‌که شواهد تاریخی حاکی از آن است که «را» در گذشته زبان فارسی به همراه گروه اسمی مشخص، کاربرد حرف اضافه‌ای داشته است که در جمله «۱۴» می‌بینیم:

۱۴. شاه را گفت (Karimi, 1990: 181).



از آنجا که معمولاً گویش‌ها حافظ صورت‌های باستانی و قدیمی زبان‌ها هستند، می‌توان ادعا کرد که گویش گیلکی نیز حرف اضافهٔ پسایند «را» را که در فارسی باستان و میانه معمول بوده، در خود حفظ کرده است.

شاهد دیگر، هسته- پایان بودن گروه حرف اضافه در گیلکی است؛ به این معنا که بسامد وقوع حروف اضافهٔ پسایند بیشتر از حروف اضافهٔ پیشایند است و حدود ۲۵ حرف پسایند وجود دارد که درواقع هستهٔ گروه‌های حرف اضافه‌ای را تشکیل می‌دهد (Vide. Rastorgueva & et al, 2012: 169) و نمونه‌ای از آن را در «۱۵» مشاهده می‌کنیم. از این رو، کاربرد «را» به‌منزلهٔ یک حرف اضافهٔ پسایند فرض محالی نیست:

- | | | | |
|-----|----------|------|--------------|
| 15. | Rasht-e | je | bum-am |
| | Rasht-EZ | from | come.PST-1SG |

«از رشت آمدم».

به‌علاوه، بر این باوریم که در گیلکی، وجود دو مفعول صریح مشخص در جمله امکان‌پذیر نیست. از این جهت جملات «۱۶-۱۷» را نمی‌توان دومفعولی استنباط کرد؛ زیرا حتی اگر سازهٔ Mahnaz-ə را مفعول صریح و در نتیجه، تکواژ [-ə] را نشانهٔ حالت ساختاری مفعولی رایبی فرض کنیم، در فرآیند مجهول‌سازی، این سازه باید در جایگاه فاعل جملهٔ مجهول قرار بگیرد و با حالت فاعلی ظاهر شود؛ در صورتی که حاصل چنین فرآیندی جملهٔ نادستوری «۱۸» خواهد بود:

- | | | | | |
|-----|-------|---------------|-----------------------|--------------|
| 16. | Leyla | Mahnaz-ə | sabəd-ə miyan-ə sib-ə | had-a |
| | Leyla | Mahnaz.DAT-rā | basket-EZ in-EZ | give.PST-3SG |
| | | | apple.ACC-rā | |

«لیلا به مهناز سیبِ درون سبد را داد».

- | | | | | |
|-----|-------|-----------------------|---------------------|--------------|
| 17. | Leyla | sabəd-ə miyan-ə sib-ə | Mahnaz-ə | had-a |
| | Leyla | basket-EZ | in-EZ Mahnaz.DAT-rā | give.PST-3SG |
| | | apple.ACC-rā | | |

«لیلا سیبِ درون سبد را به مهناز داد».

- | | | | | |
|-----|------------|-----------------------|--------------|----------------|
| 18. | *Mahnaz | sabəd-ə miyan-ə sib-ə | had-a | bubo |
| | Mahnaz.NOM | basket-EZ in-EZ | apple.ACC-rā | give.PP |
| | | | | become.PST.3SG |
- *«مهناز سیبِ درون سبد را داده شد».

حال اگر تکواژ [-ə] را حرف اضافهٔ پسایند در نظر بگیریم که با گروه اسمی Mahnaz

تشکیل مفعول غیر صریح حرف اضافه‌ای داده است و گروه اسمی *sabad-e miyan-e sib-a* مفعول صریح مشخص باشد، فرآیند مجهول‌سازی، جمله خوش‌ساخت «۱۹» را به دست می‌دهد:

19. *sabad-ə miyan-ə sib* Mahnaz-ə had-a bubo
basket-EZ in-EZ Mahnaz.DAT-rā give.PP become.PST.3SG
apple.NOM

«سیبِ درون سبد به مهنان داده شد».

البته ناگفته نماند که گیلک‌زبانان در گفتار از صورت معلوم جملات استفاده می‌کنند و جمله مجهول به کار نمی‌برند؛ مگر در نوشتار که گیلکی نوشتار چندانی هم ندارد. حال با این توضیحات باید دید که در ساخت‌های غیر شخصی گیلکی، تکواژ «را» که به همراه گروه اسمی ابتدای جمله ظاهر می‌شود، نشانه حالت ساختاری مفعولی رایبی است یا حرف اضافه پسایند؟ نوع فعل غیر شخصی و ساختار موضوعی آن از حرف اضافه بودن «را» حمایت می‌کند. کریمی (1990) افعال ساخت‌های غیر شخصی را جزء فعل‌های لازم محض در نظر می‌گیرد که نمی‌توانند حالت غیر فاعلی به یک گروه اسمی اعطا کنند، در نتیجه، وجود «را» بر سر گروه اسمی ابتدای جمله، ساخت را نادرستی می‌کند:
 ۲۰. *منو سردهمه (Karimi, 1990: 177).

درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳) و واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) فعل ساخت‌های غیر شخصی گیلکی را نامفعولی معرفی کرده‌اند که فاقد موضوع بیرونی است و قادر به اطلاق حالت ساختاری به مفعول خود نیست. درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳) با استفاده از آرای چامسکی (1986) و بلتی (1988) معتقدند که هسته واژگانی افعال غیر شخصی، به گروه اسمی تحت حاکمیت خود، نقش معنایی تجربه‌گر و حالت ذاتی اعطا می‌کند که تظاهر ساخت‌واژی این حالت شبیه به حالت ساختاری مفعولی رایبی است. همچنین عدم مطابقت میان فعل و گروه اسمی نشان می‌دهد که تنها فاعل دارای حالت فاعلی منجر به تطابق می‌شود و نه فاعل دارای حالت ذاتی. از این رو، در موارد عدم مطابقت، گروه اسمی در واقع گروه حرف اضافه‌ای است. با این اوصاف ما معتقدیم که فعل جمله‌های غیر شخصی گیلکی نامفعولی است و وجود حالت ساختاری مفعولی «رایبی» را برای گروه اسمی ابتدای جمله، ناممکن می‌سازد. نشانه «را» در این جملات به عنوان یک حرف اضافه پسایند به کار رفته است که حالت ساختاری برایی گروه



اسمی را بازبینی می‌کند؛ بنابراین دیگر نیازی به اعطای حالت ذاتی از سوی فعل غیر شخصی به گروه اسمی ابتدای این جملات نیست. این گروه حرف اضافه‌ای، متمم فعل لازم نامفعولی جمله‌های غیر شخصی است. در ادامه به جایگاه زیرساختی و روساختی این سازه خواهیم پرداخت.

۶ تحلیل گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی، به‌عنوان مبتدای روساختی

در تمامی زبان‌ها، حالتی که عموماً فاعل یک جمله خودایستا داراست، حالت فاعلی است، با این حال فاعل دارای حالت غیر فاعلی نیز در برخی از زبان‌ها مانند ایسلندی (Vide. Sigursson, 2000, 2004; Braðdal and Eythórssón, 2003) مشاهده شده است. از نظر برادال و ایثورسون (2003) تمایل به داشتن فاعل دارای حالت ساختاری فاعلی (فاعلی‌شدگی) در تاریخ زبان‌های اسکاندیناوی، ایسلندی، فارویی، آلمانی و انگلیسی مشهود است. به‌ویژه در ساخت‌های غیر شخصی فاعل کوئرکی با گرفتن حالت ساختاری فاعلی و مطابقت با فعل، ساخت غیر شخصی را تبدیل به ساخت شخصی می‌کند. ایثورسون (2000) در ایسلندی، افعال زیر را جزء افعالی می‌داند که در آن‌ها فاعل کوئرکی با نقش معنایی تجربه‌گر تبدیل به فاعل ساختاری یا همان فاعل عادی^۴ می‌شود.

گرسنه بودن (hungra)، تشنه بودن (þyrsta)، یاد آوردن (rámaí)، درد کردن (verkja)، خواب گرفتن (syfja)، سرگیجه گرفتن (sundla) و غیره.

از نظر برادال (2000) در زبان ایسلندی، ۹۳/۴٪ از فاعل‌ها دارای حالت فاعلی هستند. سیگرسون (2000، 2004) با استفاده از آزمون‌های فاعلی نشان می‌دهد که فاعل‌های کوئرکی ایسلندی بسیاری از ویژگی‌های مسلم فاعل‌های نحوی دارای حالت فاعلی را دارا هستند و از این حیث شبیه عناصر مبتداسازی شده نمی‌باشند.

حال صرف وجود فاعل کوئرکی در گذشته برخی از زبان‌ها و درصد اندک آن (حدود ۷٪) در ایسلندی معاصر، یقیناً نمی‌تواند دلیل محکم و قانع‌کننده‌ای بر وجود فاعل کوئرکی در گیلکی باشد؛ بنابراین گمان آن داریم که در گیلکی فاعل کوئرکی وجود ندارد. با این حال، گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی را به محک آزمون‌های فاعلی پیش‌گفته می‌گذاریم. در هر آزمون

ابتدا رفتار فاعل دارای حالت فاعلی (فاعل عادی) را در جملات شخصی فارسی و گیلکی نشان می‌دهیم و سپس به بررسی گروه اسمی فاعل-مانند^{۴۱} جملات غیر شخصی می‌پردازیم.

۶-۱. آزمون انعکاسی‌سازی

در جمله شخصی، فاعل دارای حالت فاعلی مرجع ضمیر انعکاسی تأکیدی عریان «خود» است و به عبارتی آن را مقید می‌کند؛ مانند جمله «۲۱ الف» و معادل گیلکی آن (۲۱ ب):

۲۱. الف) من؛ خود؛ به دادگاه رفتم.

ب)	mu _i	xo _i	dadga	buš-om
	I.NOM	self	court	go.PST-1SG

در جملات غیر شخصی فارسی و گیلکی، ضمیر انعکاسی تأکیدی عریان «خود» به کار نمی‌رود؛ از این رو برای آزمون انعکاسی‌سازی، در نمونه‌های غیر شخصی از ضمیر مشترک استفاده می‌کنیم. جمله «۲۲ الف» در زبان فارسی، با خوانش تأکیدی خوش ساخت است؛ اما معادل گیلکی آن در جمله «۲۲ ب» خوش ساخت نیست؛ زیرا گفتیم که ma یا هر گروه اسمی دیگری (مانند Hamed-ə)، در ابتدای جملات غیر شخصی گیلکی، در واقع به عنوان متمم حرف اضافه پسایند [-ə]، تشکیل یک گروه حرف اضافه‌ای می‌دهد و اگر ساختار درختی جمله «۲۲ ب» را در نظر بگیریم، خواهیم دید که متمم حرف اضافه در رابطه سازه‌فرمانی با ضمیر مشترک قرار ندارد و بنابراین آن را مقید نمی‌کند و از این رو، یکی از ویژگی‌های فاعل‌های نحوی (انعکاسی‌سازی) را از دست می‌دهد که این دلیلی بر نبود این عنصر به عنوان فاعل ساختاری است:

۲۲. الف) من خودم گشتمه.

ب)	*ma	xud-əm-ə	gušna	beyt-ə
	I.DAT	self-1SG.DAT-rā	hunger	take.PST-3SG

۶-۲. آزمون ارتقای فاعل به فاعل

در زبان فارسی بیشتر زبان‌شناسان، به دلیل فقدان بند مصدری درونه، منکر وجود ساخت



ارتقایی می‌شوند و تنها درزی (۱۳۸۸) معتقد است که در زبان فارسی نیز مانند بسیاری از زبان‌های ضمیرانداز دیگر، فرآیند ارتقا از درون جملات خودایستا نیز امکان‌پذیر است. به باور وی در جمله «۲۳ الف» شاهد حرکتی از نوع حرکت به جایگاه موضوع هستیم؛ به این معنا که محل فرود سازه جابه‌جاشده در جایگاه فاعل بند ارتقایی است.

۲۳. الف) حامد؛ به نظر می‌یاد که t_i از آن رنگ خوشش آمده.

جمله «۲۳ ب» که معادل گیلکی (۲۳ الف) است، نشان می‌دهد که در گیلکی گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی نمی‌تواند دستخوش فرآیند ارتقای فاعلی شود؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم در بند درونۀ غیر شخصی گیلکی، گروه اسمی در شخص و شمار با فعل مطابقت ندارد و پی بست هم نمایه با گروه اسمی نیز میان عنصر غیر فعلی و فعل دیده نمی‌شود. به همین دلیل با ارتقای سازه Hamed-ə به بند بالا، در درک این مفهوم که چه کسی از آن رنگ خوشش آمده، ابهام به وجود می‌آید. بر این اساس آزمون ارتقای فاعل به فاعل، نشان می‌دهد که گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی گیلکی در جایگاه فاعل قرار ندارد.

ب)	*Hamed-ə	bə	nəzar	(han-ə kə)	t _i	u
	Hamed.DAT-rā	to	view	(come-3SG that)	t	that
	rang-e	je	xoš	bum-a		
	Color-EZ	from	like	Come.PST-3SG		

۳-۶. آزمون کاهش هم‌پایه

همان‌گونه که در جملات شخصی زبان فارسی، در ساخت هم‌پایه، فاعل بند درونۀ می‌تواند به قرینۀ فاعل بند نخست محذوف باشد (۲۴ الف)، در گیلکی نیز این امکان وجود دارد (۲۴ ب).

۲۴. الف) عقاب‌ها آشیانه ساختند و (عقاب‌ها) خرگوش‌ها را شکار کردند.

ب)	<u>alux-on</u>	fək	bən-an-o	(alux-on)	xarguš-on-ə	šəkar	bod-ən
	eagle-PL	nest	put.PST-3PL-	(eagle-	rabbit-PL-rā	hunt	do.PST-3PL
			and	PL)			

در جمله غیر شخصی زبان فارسی، گروه اسمی ابتدای جمله می‌تواند مانند فاعل عادی بند درونۀ جملات شخصی هم‌پایه، محذوف باشد (۲۵)؛ اما در گیلکی این امر امکان‌پذیر نیست (۲۶).

۲۵. بچه‌ها خوابشان می‌آمد و (بچه‌ها) سردشان بود.

26. zak-on-ə gušna-o * (zak-on-ə) zaʔf beyt-ə
 kid-PL.DAT-rā hunger-and (they-rā) faint take.PST-3SG
 «بچه‌ها گرسنشونه و (بچه‌ها) ضعفشان گرفته».

جمله ۲۶ از دو بند غیر شخصی تشکیل شده است؛ فاعل گروه اسمی ابتدای بند دوم اگر به قرینه گروه اسمی بند نخست حذف گردد، ساخت نادستوری خواهد بود؛ زیرا تطابق میان گروه اسمی ابتدای جمله و فعل وجود ندارد و در مفهوم جمله ابهام پیش می‌آید؛ یعنی آن کسی که دچار ضعف شده است ممکن است کسی غیر از گروه اسمی ابتدای بند نخست باشد. همچنین پیشتر متذکر شدیم که گروه اسمی ابتدای ساخت‌های مورد بحث اجباری است از این جهت این جملات در آزمون کاهش هم‌پایه شکست می‌خورند.

گفتنی است در گویش گیلکی برای پرسشی کردن یک جمله خبری، آهنگ جمله تغییر می‌کند و یا از کلمات پرسشی استفاده می‌شود و هیچ‌گاه جابه‌جایی فاعل و فعل صورت نمی‌گیرد. گیلکی فاقد ساخت حالت‌دهی استثنایی است. همچنین ساخت غیر شخصی نمی‌تواند متمم فعل کنترلی باشد. از این رو، از این آزمون‌ها استفاده نکردیم. همان‌طور که مشاهده شد، در ساخت‌های غیر شخصی گیلکی، گروه اسمی ابتدای جملات که درحقیقت متمم حرف اضافهٔ پسایند «را» است، هیچ‌یک از ویژگی‌های فاعلی را ندارد؛ به عبارت دیگر، در هیچ‌یک از آزمون‌های فاعلی مانند فاعل دارای حالت فاعلی رفتار نمی‌کند. نتیجه می‌گیریم که این سازه یک فاعل ساختاری با حالت غیر فاعلی (فاعل کوثرکی) نیست و حضور آن در جمله اجباری است؛ زیرا در صورت عدم حضور آن، هیچ عنصر دیگری در جمله وجود ندارد که نشان دهد گزاره دربارهٔ چه کسی است، از این رو، ساخت غیر شخصی گیلکی ضمیرانداز نیست. در چهارچوب نظریهٔ کمینه‌گرا معتقدیم که مشخصهٔ تعبیرناپذیر و قوی مبتدا (*uTop) سبب حرکت سازهٔ ابتدای جمله که یک گروه حرف اضافه‌ای است، به شاخص گروه نقشی مبتدا می‌شود و حرکت به جایگاه غیر موضوع صورت می‌گیرد. بر این اساس، گروه اسمی ابتدای ساخت‌های غیر شخصی گیلکی را در رو ساخت مبتدا در نظر می‌گیریم که درحقیقت فاعل گزاره^{۴۲} تلقی می‌گردد.



۷. اصل فرافکنی گسترده در ساخت‌های غیر شخصی گیلی

در این پژوهش استدلال کردیم که فاعل ظاهری ساخت‌های مورد بحث، مبتدای روساختی است. حال اگر تحلیل پیشنهادی ما منطقی باشد، دیگر سازه‌ای برای حرکت به جایگاه شاخص گروه زمان و در نتیجه، برآورده شدن اصل فرافکنی گسترده وجود ندارد. با این اوصاف، چگونه اصل فرافکنی گسترده در ساخت‌های مورد مطالعه برآورده می‌شود؟

واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) در چهارچوب نظریه کمینه‌گرا و به پیروی از کریمی (۲۰۰۵) بر آن است که در زبان‌های ضمیرانداز، وندهای مطابقت روی فعل، خود به تنهایی قادر به برآورده کردن EPP هستند. بر این اساس محتمل‌تر می‌داند که به دلیل فقدان وندهای مطابقت بر فعل ساخت‌های غیر شخصی، مشخصه EPP ضعیف باشد و نیازی به بازبینی تا سطح صورت منطقی نداشته باشد.

کریمی (۲۰۰۵) معتقد است دو نوع EPP وجود دارد. یک نوع EPP به صورت دستوری برآورده می‌شود که به موجب آن هر جمله‌ای باید فاعل داشته باشد و او آن را اصل فرافکنی گسترده دستوری^{۴۳} (EPPg) می‌نامد که در زبانی مانند انگلیسی با حضور یک XP در جایگاه شاخص گروه زمان و در زبانی مانند ایتالیایی با اتصال فعل به هسته گروه زمان برآورده می‌شود؛ درحالی که در برخی زبان‌های دیگر مانند فارسی و مجارستانی تصریف فعل این اصل را برآورده می‌سازد. نوع دیگر EPP، نحوی است که اشتقاق از آن صرفاً به‌عنوان یک ابزار نحوی استفاده می‌کند. به این معنا که یک مشخصه قوی روی یک هسته نقشی، به دلایل کلامی، سبب جابه‌جایی یک XP از درون vP به شاخص گروه نقشی می‌گردد. کریمی این نوع EPP را اصل فرافکنی گسترده نحوی^{۴۴} (EPPs) می‌نامد. از نظر کریمی در زبان فارسی، مشخصه شخص و شمار روی فعل به قدر کافی غنی هست که EPPg را برآورده کند و حتی نیازی به فاعل آشکار هم نیست (Vide. Karimi, 2005: 99). درحقیقت در فارسی، EPPg یک مشخصه تعریف^{۴۵} روی هسته زمان نیست که با حضور یک XP در شاخص گروه زمان برآورده شود. وی معتقد است که با برآورده شدن EPPg به وسیله تصریف فعل می‌توان تحلیل واحدی هم برای مواردی که فاعل آشکار وجود دارد و هم برای مواردی که فعل یک موضوع بیرونی زیرمقوله‌بندی نمی‌کند (مانند افعال ارتقایی و ساخت‌های بدون فاعل)، ارائه کرد.

ما نیز در این پژوهش، به پیروی از کریمی (2005) معتقدیم که در گیلکی نیز مانند فارسی، با وجود تصریف فعل به صورت سوم شخص مفرد، EPPg به وسیله فعل برآورده می‌شود و دیگر نیازی به حرکت گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی به شاخص گروه زمان نیست. همان‌گونه که پیشتر نشان دادیم این سازه درحقیقت یک گروه حرف اضافه‌ای است که مشخصه حرف اضافه‌ای^{۴۶} دارد و بنابراین نمی‌تواند مشخصه حرف تعریف روی هسته زمان را برآورده کند. به موجب این تحلیل می‌پذیریم در گیلکی EPPg به وسیله تصریف فعل برآورده می‌شود و این مشخصه روی هسته زمان وجود ندارد. گروه حرف اضافه‌ای در ابتدای جملات غیر شخصی گیلکی با حرکت به جایگاه شاخص گروه مبتدا، EPPs را برآورده می‌کند.

۸. ماهیت عنصر غیر فعلی

صدیقی (2001) فعل ساخت غیر شخصی را فعل حسی می‌داند و به پیروی از بلتی و ریتزی (1988) معتقد است که افعال حسی در شبکه نقش‌های معنایی خود علاوه بر سازه تجربه‌گر، یک سازه کنش‌پذیر^{۴۷} نیز دارند که بیانگر حالت احساسی-روانی^{۴۸} است. از نظر صدیقی این سازه در جملات غیر شخصی فارسی می‌تواند همان عنصر غیر فعلی باشد که در جایگاه شاخص گروه فعلی بزرگ ادغام می‌شود و در سطح ظاهری نقش فاعل جمله را ایفا کند. او در حمایت از این ادعا به هارلی (1995) متوسل می‌شود که نشان داد افعال حسی در برخی از زبان‌ها می‌توانند از انضمام سازه بیان حالت احساسی-روانی با فعل HAVE به دست آیند و یا در بعضی از زبان‌های دیگر، ترتیب کلمات جمله نشان می‌دهد که سازه بیان حالت احساسی-روانی در جایگاه فاعل و سازه تجربه‌گر در جایگاه مفعول جمله واقع شده است. این در حالی است که زبان‌شناسانی مانند کریمی (2005 & 1990)، قمشی (1996) و واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) فعل جمله‌های غیر شخصی فارسی را مرکب می‌دانند و درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳) و واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) فعل ساخت‌های مورد بحث را در گیلکی نیز مرکب می‌شمارند. به اعتقاد نگارنده نیز گزاره ساخت‌های غیر شخصی قالبی به دلیل جدایی‌ناپذیری عنصر غیر فعلی و فعل، مرکب است و در گیلکی حتی پی‌بست ضمیری نیز میان عنصر غیر فعلی و فعل قرار نگرفته است. این گزاره مرکب یک فعل نامفعولی است که تنها یک موضوع درونی دارد و به آن نقش معنایی تجربه‌گر می‌بخشد.

در مورد روابط معنایی میان عناصر جمله غیر شخصی قالبی، کریمی (2005) به پیروی

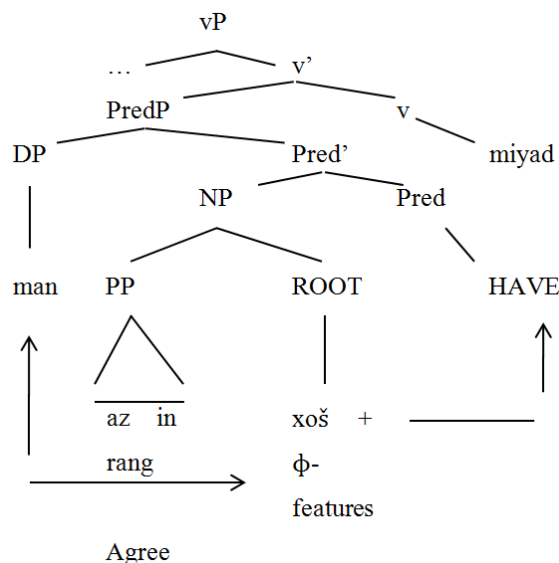


از آرای هارلی (1995)، میان گزاره این ساخت‌ها و سازه تجربه‌گر، رابطه مالکیت قائل است. هارلی (1995) نشان داد که در اشتقاق جمله‌ای مانند ۲۷، ابتدا سازه اسمی fear به HAVE منضم می‌شود و سپس با انضمام ترکیب HAVE + fear با فعل ربطی BE، فعل fears را خواهیم داشت.

27) Calvin fears the weirdos from another planet (Harly, 1995: 208).

بنابراین کریمی (2005) در ساختار معنایی جملات غیر شخصی قائل به یک گروه اسنادی^{۴۹} (PredP) می‌شود که هسته آن بیانگر مفهوم مالکیت است. وی برای جمله ۲۸ نمودار «۱» را پیشنهاد کرد.

۲۸. من از این رنگ خوشم می‌یاد (Karimi, 2005: 83).



نمودار ۱. ساختار پیشنهادی کریمی برای روابط معنایی جملات غیر شخصی (Vide. *Ibid*: 84)

Chart 1. Karimi's Suggested Structure for Underlying Semantic relations in Impersonal Constructions

از نظر ما تحلیل کریمی (2005) می‌تواند در گیلکی نیز کاربرد داشته باشد؛ به عبارت

دیگر این رابطه مالکیت را میان اجزای جمله غیر شخصی گیلکی می‌پذیریم. در زبان فارسی و گیلکی، حتی در برخی جملات شخصی دارای فعل حسی، خود فعل از آنجا که از مصدر «داشتن» است، این رابطه مالکیت میان سازه تجربه‌گر و گزاره را به وضوح نشان می‌دهد. نمونه این امر، جمله ۲۹ (الف و ب) است.

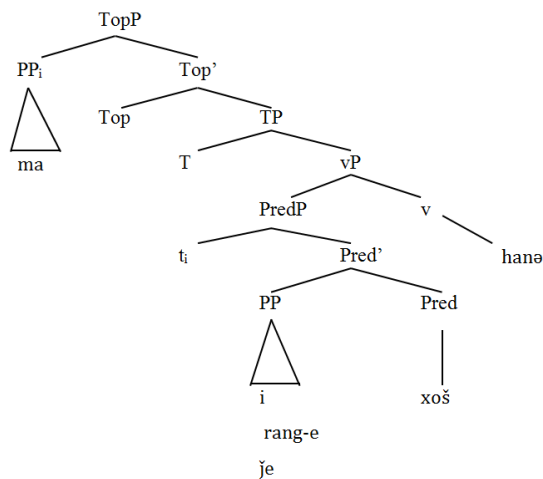
۲۹. الف) سردرد دارم.

ب) sərdərd dan-əm
 headache have-1SG

حال با در نظر گرفتن فعل ساخته‌های غیر شخصی گیلکی به‌عنوان فعل مرکب، قائل به یک گروه فعلی کوچک در این ساخته‌ها هستیم. از آنجا که فعل این ساخته‌ها یک فعل لازم نامفعولی و فاقد موضوع بیرونی است، در ساختار نحوی این جملات جایگاه شاخص گروه فعلی کوچک (Spec vP) قرار نمی‌دهیم. نشان دادیم که گروه اسمی ابتدای این جملات در واقع یک گروه حرف اضافه‌ای است که در زیرساخت متمرکز محسوب می‌شود. کریمی (2005) متمرکز حرف اضافه را در شاخص گروه اسنادی (یا شاخص گروه فعلی بزرگ) قرار می‌دهد. بلتی و ریتزی (1988) معتقدند سازه تجربه‌گر در جایگاه شاخص گروه فعلی بزرگ است. ما نیز به پیروی از این صاحب‌نظران گروه حرف اضافه‌ای جملات غیر شخصی را در شاخص گروه اسنادی (محمول غیر فعلی) قرار می‌دهیم که از هسته گزاره نقش معنایی تجربه‌گر دریافت و در روساخت نحوی به جایگاه شاخص گروه مبتدا حرکت می‌کند. نشان دادیم که اصل فرافکنی گسترده ضرورتاً یک مشخصه حرف تعریف روی هسته زمان نیست که برای بازبینی آن نیاز به حضور یک XP در جایگاه شاخص گروه زمان باشد، بلکه در برخی از زبان‌ها اصل فرافکنی گسترده می‌تواند به وسیله تصریف فعل برآورده گردد. از این‌رو در این ساخته‌ها قائل به جایگاه شاخص گروه زمان نمی‌شویم. با این توضیحات، برای روساخت نحوی جملات غیر شخصی گیلکی مانند 30 نمودار «۲» را پیشنهاد می‌کنیم:

30. ma i rang-e je xoš han-ə
 I.DAT this color-EZ from like come-3SG

«من از این رنگ خوشم می‌آید».



نمودار ۲. ساختار پیشنهادی برای روساخت نحوی جملات غیر شخصی گیلکی

Chart2. Our Suggested Structure for Guilaki Impersonal Construction

۹. نتیجه‌گیری

در این مقاله ساخت غیر شخصی گیلکی در چهارچوب نظریه کمینه‌گرا بررسی گردید. بر پایه استدلال‌هایی چون شواهد تاریخی، ساختمان گروه حرف اضافه‌ای در گیلکی و غیره نشان دادیم که نشانه «را» در این گویش که به صورت [-ə]، [-e] و یا [-re] ظاهر می‌شود، علاوه بر حالت ساختاری مفعولی رای، ماهیت حرف اضافه‌ای نیز دارد. از آنجا که فعل غیر شخصی نامفعولی است، گروه اسمی همراه با «را» در ابتدای جملات مورد بحث، یک گروه حرف اضافه‌ای است. سپس این گروه حرف اضافه‌ای را به محک آزمون‌های فاعلی همچون انعکاسی‌سازی، ساخت ارتقایی و کاهش هم‌پایه گذاشتیم و مشاهده کردیم که این گروه اسمی هیچ‌یک از ویژگی‌های فاعل‌های دستوری را ندارد و از این رو فاعل کوئری نیست و نتیجه گرفتیم که این سازه با حرکت به شاخص گروه نقشی مبتدا و بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر و قوی هسته مبتدا، درحقیقت مبتدای روساختی است. اصل فرافکنی گسترده در این ساخت‌ها به وسیله تصریف فعل برآورده می‌شود. گزاره ساخت‌های غیر شخصی را دارای فعل مرکب تلقی کردیم و عنصر غیر فعلی را به‌عنوان هسته گزاره در نظر گرفتیم.

۱۰. پی‌نوشت‌ها

1. impersonal construction
2. dative
3. grounded Theory
4. Sigurdsson
5. exceptional case marking (ECM)
6. subject-to-subject raising
7. control construction
8. subject-verb inversion
9. reflexivization
10. conjunction reduction
11. clitic-left dislocation
12. subjectless construction
13. inalienable possessor construction
14. inalienable pseudo-possessor construction
15. kase phrase
16. Burzio generalization
17. inherent case
18. higher adverb
19. lower adverb
20. interpretable
21. tense feature
22. case feature
23. agreement
24. checking
25. agree
26. c-command
27. absorb
28. move
29. spell-out
30. specifier-head relation
31. head-head relation
32. probe
33. adjunction
34. head-final
35. nominative
36. accusative
37. dative
38. genitive
39. specificity
40. canonical subject



- 41. subject-like NP
- 42. subject of predication
- 43. grammatical EPP
- 44. syntactical EPP
- 45. D-feature
- 46. P-feature
- 47. theme
- 48. psychological state
- 49. predication phrase

۱۱. منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۱۲. ش ۱ و ۲. صص ۲-۴۶.
- درزی، علی (۱۳۸۸). «حالت و تطابق در ساخت ارتقاء از درون جملات ناخودایستا». *مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۱۸۹. صص ۷۳-۱۰۹.
- درزی، علی و مریم دانای طوسی (۱۳۸۳). «ساخت غیر شخصی در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان». *مجله گویش‌شناسی*. د ۲. صص ۱۷-۳۶.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۸۵). «بررسی ساخت‌های غیر شخصی (قالبی) در چهار گونه زبانی». *مجله دستور*. د ۲. صص ۳۴-۷۰.

References:

- Belletti, A. (1988). "The Case of unaccusatives". *Linguistic Inquiry*. 19. pp. 1-34.
- Belletti, A. & L. Rizzi (1988). "Psyche verbs and theta theory". *Natural Language and Linguistic Theory*. 6. pp. 291-352.
- Braðdal, J. & Th. Eythórsson (2003). "The change that never happened: The story of oblique subjects". *The Journal of Linguistics*. 39. pp. 439-472.
- Burzio, L. (1986). *Italian Syntax, A Government and Binding Approach*. Dordrecht: Reidel.

- Chomsky, N. (1986). *Barriers*. Cambridge/ London: The MIT Press.
- ----- (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge MA: The MIT Press.
- Cinque, G. (1999). *Adverbs and Functional Heads: A Cross-linguistic Perspective*. New York/ Oxford: Oxford University Press.
- Dabir-moghaddam, M. (1998). "Compound verb in Persian". *Journal of Linguistics*. Vol. 12. No. 1. 2. pp. 2-46 [In Persian].
- Darzi, A. (2008). "Case and agreement in the raising structure from within the finite structure". *Journal of Faculty of Literature and Humanities of Tehran University*. pp. 73-109 [In Persian].
- Darzi, A. & M. Danaye Tousi (2003). "Impersonal construction in Guilaki of Lahijan". *Journal of Dialectology*. Vol. 2. pp. 17-36 [In Persian].
- Eythórsson, Th. (2000). "Dative vs. nominative: changes in quirky subjects in Icelandic". *Leeds Working Papers in Linguistics*. 8. pp. 27-44.
- Ghomeshi, J. (1996). *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*. Ph.D. Dissertation, University of Toronto.
- Haegeman, L. and J. Guéron. (1999). *English Grammar: A Generative Perspective*. Oxford & Malden: Blackwell.
- Harley, H. (1995). *Subjects, Events, and Licensing*. Ph.D. Dissertation, Department of Linguistics and Philosophy, Massachusetts Institute of Technology.
- Karimi, S. (1990). "Obliqueness, specificity, and discourse functions". *Linguistic Analysis*. 20 (3/4). pp. 139-191.
- ----- (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. The Hague: Mouton.
- Rastorgueva, V.S. & et. al. (2012). *The Guilaki Grammar*. Uppsala: Uppsala University.
- Sedighi, A. (2001). *Quirky Subjects: Do They Exist in Persian?* M.A. Dissertation, University of Ottawa.



- Sigursson, H. A. (2000). "To be an oblique subject: Russian vs. Icelandic". *Working Papers in Scandinavian Syntax*. 66. pp. 1-32.
- ----- (2004). "Icelandic non-nominative subjects". *Non-nominative Subjects*. 2. pp. 137-159.
- Vahedi-Langrudi, M. (2005). "Impersonal construction: evidence from four dialects". *Dastour*. 2. pp. 34-70 [In Persian].